

یک سیاست بی طرفانه؛ برشگاهی دیگر از بحران نفتی ایران (۱۹۵۱-۵۳)

دکتر ناصر فرشادگر

عضو هیئت علمی پژوهشکده امور اقتصادی

چکیده:

گمانه (فرضیه) بنیانی این مقاله، آن است که کشور سوئیس علی‌رغم اعلام سیاست خارجی بی‌طرفی، در تنش و بحران ملی شدن نفت ایران مغرضانه وارد گردید و سیاست میانجیگرانه متعارفی را رعایت ننمود.

این مقاله با در پیش گرفتن روش تحقیق استنادی، مبتنی بر کتب تاریخی و اسناد سفارت سوئیس، در راستای آزمون فرضیه از روش علی بهره گرفته است. نظر بر آن است که برخی مورخان علت این رفتار سوئیس را روح زمانه (Zeitgeist) در دوران جنگ سرد و برخی آن را از ملاحظات شخصی نماینده سوئیس به خاطر همسر انگلیسی‌اش ناشی دانسته‌اند.

والا همان کلیدی: ایران، نفت، انگلیس، دادگاه لاهه، سوئیس، شوروی، سیاست بی‌طرفی، سیاست نفتی آمریکا، مصدق، خاورمیانه، ملی شدن صنعت نفت.

پیشگفتار

بحران نفت ایران - انگلیس به گونه‌ای گسترده از دیدگاه نقش آفرینان عمده در تنش سیاسی میان ایران، انگلستان و ایالات متحده از برشگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. با وجود این، به موضع کشورهای که در راستای بهره‌گیری از نفت ایران منافعی نداشتند، توجه اندکی معطوف شده است. دیپلمات‌های کشورهای بی‌طرف در تهران ناظر کشمکش‌هایی بودند که مرتباً بر شدت و حدت آن افزوده می‌شد. با این همه، انتظار می‌رود که بررسی این وضعیت از نگاه کشورهای بی‌طرف تا حدی متفاوت از دیدگاه کشورهای باشد که به طور مستقیم در این نبرد درگیر بودند. سوئیس یکی از این کشورها بود؛ بنابراین، دیدگاه این کشور نسبت به بروز چنین بحرانی در ایران ممکن است

نماد جدیدی پیرامون کشمکش ابرقدرت‌ها برای نفت ایران به وجود آورد. (بوفر، ص ۱۸۰؛ خلیل‌الله مقدم، ص ۶۸۵-۶۷۷)

چنانکه گفته خواهد شد، گرچه موضع بی طرفانه سوئیس توانست بر دو جناح درگیر در این بحران تاثیر گذارد و برای اهداف ویژه این کشور میانجی‌گری مناسبی را پدید آورد، سوئیس خود به مداخله در این بحران علاقه‌ای نداشت؛ اما نگرش آن در راستای ملی‌سازی صنعت نفت ایران کاملاً مغرضانه بود.

این گفتار ابتدا تصورات سوئیسی‌ها نسبت به بحران نفت ایران - انگلیس بین سالهای ۱۹۵۱ و ۱۹۵۳ را بررسی نموده، سپس نقش سوئیسی‌ها به عنوان یک میانجی دیپلماتیک و اقتصادی طی بحران نفت را مختصراً بررسی خواهد کرد.

سوئیسی‌ها به عنوان تماشاگران در جنگ سرد ایران

طی بحران نفت در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، مذاکرات کند میان دولت ایران و شرکت نرمش‌ناپذیر ایران - انگلیس (AIOC Anglo-Iranian Oil Company) متعاقباً به درگیری روابط میان ایران و انگلیس منجر شد. (Anum Heiss, p.93) در نتیجه، در اکتبر سال ۱۹۵۲، ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشور انگلیس قطع کرد. سوئدی‌ها نمایندگی منافع ایران را در لندن و سفارت سوئیس در تهران نمایندگی منافع انگلیس را در ایران عهده‌دار شدند. با این همه، سفارت سوئیس صرفاً وظایف کنسولی انگلستان را بر عهده گرفت؛ در حالی که سفارت آمریکا در مذاکرات سیاسی از طریق واشنگتن، از تهران به لندن نقش «قابل برگشتی» (the turn table) را عهده‌دار گردید. (Katozian, p.120)

هرچند سوئیس در مذاکرات ایران - انگلیس در بحران نفت نقشی نداشت و رسماً در این امر سیاسی حساس، موضع بی طرفانه‌ای اتخاذ کرد، در عمل سیاست‌هایشان آشکارا به سمت منافع انگلیس و ایالات متحده بود. بویژه کاردار سوئیس در تهران که پیرامون سیاست ابرقدرت‌ها در ایران مدام در حال ارسال گزارش بود، کاری کرد که سیاستمداران ایرانی صرفاً به ابزاری در دست ابرقدرت‌ها برای به دست گرفتن زمام امور ایران تبدیل

شدند. جای تعجب هم ندارد؛ چرا که وی به عنوان منابع اطلاعاتی عمدتاً از سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس کسب اطلاع می‌کرد. وی اصطلاحات قالبی ناشی از پندارهای جنگ سرد را پذیرفته بود و بر اساس این ذهنیت، نخست‌وزیر ایران را فردی عوام فریب و غیرمسئول تلقی می‌کرد؛ چنانکه می‌گوید: «برای برقراری حکومت دیکتاتوری و هدایت کشورش به سمت آشوب‌های گروهی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌نمود». گرچه ناظر سوئیس به جدیت سفیر آمریکا از تهدید اتحاد جماهیر شوروی علیه ایران استفاده نکرد، از این تهدید برای بازیچه قرار دادن نخست‌وزیر ایران در راستای اهداف خودخواهانه خود بهره گرفت. با این وجود، نگرش سوئیس در این کشمکش ابرقدرت‌ها بر سر ایران، همیشه هم با جهت‌گیری به نفع دو ابرقدرت غرب نبوده است. البته، کاردار سوئیس در تهران، در این بحران، نسبت به سیاست ایرانی‌ها هیچ نظر مساعد یا سازگارانه نیز از خود نشان نداد؛ چون در نامه‌ای به وزیر خارجه سوئیس اقرار می‌کند که سیاست ایران معادله‌ای است که متغیرهای ناشناخته بسیاری دارد. ظاهراً از نظر او، درک این معادله زمانی آسان می‌شد که تضاد دو قطبی جنگ سرد تقلیل یابد؛ پس با نظر به این عجز کاردار سوئیس از تحلیل پدیده کودتای ۱۹۵۳ و دخالت آمریکا و انگلیس، باید گفت که او عملاً نمی‌توانست واقعیت را بپذیرد و امتناع ورزد. (Swiss Federal Archive: E 2300 Tehran Vol.4 to 7.E 27/9745, p.6.) لذا نماینده سوئیس به جای اتخاذ موضع «بی طرفانه» منافع شخصی خود یا کشورش را با منافع انگلیس و ایالات متحده نزدیک می‌دانست.

صرف نظر از فضای زمان جنگ سرد (Zeitgeist) که در آغاز دهه ۱۹۵۰ بر برداشت‌های باختری کاردار سوئیس در تهران موثر بود، این نکته نیز مهم بود که نگرش کاردار سوئیس با نوعی جانبداری شخصی بیان می‌گردید؛ چرا که او شخصاً به واسطه همسر انگلیسی‌اش با کشور انگلستان ارتباط داشت. در حقیقت جدای از نقش رسمی به عنوان نماینده منافع انگلیس در ایران، شخصاً نیز در این میان ذی‌نفع بود؛ به گونه‌ای که انگلیسی‌ها پس از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با ایران،

در متقاعد ساختن او برای ترک اقامتگاه تابستانی اش در انگلیس، با مشکلاتی مواجه شدند.
(رایت، ص ۱۸۳؛ Denis Wright. Interview, Britain, 22 July 1999)

باج‌خواهی به خاطر مداخله بی طرفانه

گرچه سوئیس طی دهه ۱۹۴۰ با اعلام سیاست بی طرفانه خود را از جنگ جهانی دوم کنار کشیده بود، توانست با وقوع جنگ سرد و به واسطه تلاش مقامات عالی رتبه اش به عنوان یک واسطه بی طرف مقبولیت جدیدی کسب کند.

به هنگام تیرگی روابط انگلیس - ایران، ایران و انگلیس هر دو در این تصور بودند که سوئیس نماینده قابل قبول برای منافع هر دو کشور خواهد بود. اما در آن زمان، سوئیس کاملاً مراقب بود تا خود را درگیر جنبه‌های سیاسی این کشمکش نکند. وقتی وزارت خارجه انگلیس از وزیر خارجه سوئیس درخواست کرد تا نمایندگی منافع انگلیس را در ایران بر عهده گیرد، مقامات سوئیس ابتدا تردید داشتند اما عاقبت این وظیفه (خویشکاری)ی نام آفرین را پذیرفتند. از سوی دیگر، دولت مصدق در شرایطی قرار گرفته بود که از معرفی اینکه چه دولتی می تواند نمایندگی منافع ایران در انگلیس را عهده دار شود درمانده بود و حتی نمی توانست پیشنهاد رأی ملی شدن را مطرح نماید.

با این همه، چند ماه بعد، سوئیس به عنوان نماینده انگلیس در ایران معرفی شد. نخست وزیر ایران (= مصدق) سعی کرد به کاردار سوئیس در تهران، به این بهانه که قصد دارد از طریق مساعی جمیله دولت سوئیس با انگلستان وارد مذاکرات مستقیم، نزدیک شود. این رویداد دقیقاً در ۲۲ فوریه سال ۱۹۵۳، یعنی تنها چند روز پس از تسلیم آخرین پیشنهاد آمریکا - انگلیس برای حل و فصل منازعه نفت توسط سفیر آمریکا، لویی هندرسن (Loy Henderson)، به دولت ایران به وقوع پیوست. مصدق نمی توانست با خیال راحت در راستای توافق با انگلیس گام بردارد؛ گذشته از آن از میانجی گری آمریکایی ها نیز ناراضی بود؛ چون معتقد بود که آمریکایی ها بیشتر در فکر منافع خودشان هستند. لذا مصدق در صدد بود دولتی را برای میانجی گری پیدا کند که به رفع زودتر و

رضایت‌مندانه‌تری از منازعه نفت دست یابد و برای این هدف سراغ یک کشور بی طرف و فاقد اغراق خودخواهانه می‌گشت.

جالب آنکه تنها کاردار خارجی در تهران که نظرخواهی‌های مصدق را جدی گرفت، کاردار سوئیس بود. وی به رغم تلقی ناخوشایندی که از نخست‌وزیر ایران داشت و در ارتباط با او محافظه کاری می‌کرد، این خواسته را جدی گرفت و با سرعت تمام در راستای مصالحه دو کشور تلاش می‌کرد. وزیر خارجه سوئیس از این پیشنهاد مصدق نسبتاً شگفت‌زده شده بود و از دخالت در سیاست‌های منازعه نفت واهمه داشت؛ در حالی که این پیشنهاد برای سوئیس بهترین فرصت را فراهم کرده بود تا در این بحران عمده بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کند. با این همه، وزیر امور خارجه سوئیس این پیشنهاد تهران را، در مقابل نظر سفیر سوئیس در لندن، نپذیرفت؛ اما به هر حال کاردار سوئیس از نقش شهرت‌آوری که در منازعه میان انگلیس - ایران ایفا کرده بود، شخصاً راضی بود.

احتمالاً تصمیمات و عقاید سفیر سوئیس در لندن، از انگلستان متأثر بوده است؛ چرا که وی کاوش‌های مصدق برای یافتن کانال‌های جدیدی در رسیدن به یک توافق کلی با انگلستان را به مثابه تلاش آشکار «یک ایرانی برای پیچیده‌تر کردن مسایل و سعی در بحث پیرامون همان مسایل از طریق کانال‌های متفاوت» تفسیر می‌نمود. (Frank K. Roberts Notes. London 4.03.1953, Pro: FO 371/104635/3.) و لذا بر این باور بود که سوئیس نباید تا زمانی که آمریکایی‌ها از پذیرش نقش میانجی صرف نظر نکرده‌اند، پیشنهاد میانجی‌گری را بپذیرد. و البته وزارت خارجه انگلستان نیز از اینکه سوئیس مصالحه و نزدیکی با ایرانی‌ها را رد کرده بود، خرسند بود. (SFA: E 2001 (E) 1969/121 Vol.254)

با نظر به سطح بالای همکاری نظامی انگلیس و سوئیس بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۶، به قطع می‌توان گفت پذیرش پیشنهاد مصدق از سوی سوئیس‌ها، برای سوئیس یک انتخاب بیشتر نبود. به علاوه، سوئیس ثروت‌های خصوصی بسیاری در خارج از کشور داشت که احتمالاً آنان را متوجه این امر ساخته بود که ملی شدن صنعت نفت چه ضربه‌ای به موقعیت

انگلستان می‌زند و لذا نزدیکی به ایران می‌تواند برای‌شان تاوان سنگینی داشته باشد.
(Mauro Montovani. P.18.)

گذشته از آنکه سوئیس‌ها می‌توانستند با خود ببندیشند که آیا خواسته مصدق مبنی بر یافتن راهی برای توافق با انگلیس از طریق یک کانال جدید واقعاً جدی است یا صرفاً یک مانور سیاسی جهت تمديد مذاکرات است، آمریکا و انگلیس مطمئن بودند که نخست‌وزیر ایران پیشنهاد هندرسن را نخواهد پذیرفت و انتظار داشتند که مصدق مذاکرات را به تعویق اندازد. بنابراین، درک این موضع‌گیری مقامات سوئیس در نپذیرفتن پیشنهاد مساعی جمیله دولت مصدق چندان جای شگفتی ندارد. (FA: E 2300 London Bol.47.)

گذشته از آن، اصولاً کاردار متعصب سوئیس در تهران می‌دانست که مصدق واقعاً مایل است با انگلستان به توافق برسد؛ چنانکه مصدق آماده شده بود با شرکت نفت ایران - انگلیس برای نیل به یک غرامت جهانی مذاکره کند. به این روش او می‌توانست تسلیم دادگاه بین‌الملل گردد و توافق بنا شرکت نفت ایران - انگلیس را به مردم ارزانی دهد. در حالی که انگلیسی‌ها مجبور شدند میزان خساراتی را که از آغاز اعلام نموده بودند، با تلاش از طریق دادگاه بین‌المللی به دست آورند.
(طلوعی، ص ۱۸۳؛ SFA: E 2001 (E) 1969؛ اطفاء حریق. 86. Vol. 121)

مصدق همان پیشنهاد را به طور مستقیم در مذاکراتش با هندرسن (Henderson) مطرح کرد، اما پس از آنکه پیشنهادش رد شد، دیگر پیشنهاد هندرسن را نپذیرفت. متعاقباً، کاردار سوئیس با نگرش مغرضانه‌ای می‌گفت که مصدق تمایلی به توافق ندارد. در حالی که نخست‌وزیر ایران در حقیقت بسیار مشتاق بود که با انگلیس به توافق برسد و در جستجوی کانال متفاوتی برای انجام این مذاکره بود. با وجود این، کاملاً غیر معمول به نظر می‌رسید که مصدق، سوئیس، یعنی نماینده منافع انگلیس در ایران را به عنوان کانال جدیدی برای انجام مذاکرات برگزیند. او می‌توانست کشورهای بیشمار دیگری را برگزیند که مثل سوئیس در ایران هیچ‌گونه امیال خودخواهانه و جاه‌طلبانه‌ای نداشته باشد. البته گفتنی است

که سوئیس در آن زمان در میان فرهیختگان ایرانی وجهه خوبی داشت و مصدق خود نیز علاقمندی شخصی به این کشور داشت. (فرشادگر، ص ۱۴۱)

جالب آنکه سوئیس نه تنها در سطح دیپلماتیک، بلکه در سطح اقتصادی به عنوان یک میانجی مناسب در تضاد میان ایران - انگلیس جای گرفته بود. به طوری که چندین بار مقامات وزارت خارجه ایران مصمم شدند به طور محرمانه پیشنهاد کنند که انگلیسی‌ها برای رفع منازعه اتباع سوئیس را برای مدیریت نفت ایران بپذیرند؛ گذشته از آنکه بیشتر اروپایی‌هایی که با ایران در تماس بودند نیز سوئیس‌ها را علی‌الظاهر برای دولت ایران قابل قبول‌ترین مدیر خارجی می‌دانستند؛ به علاوه، انگلیسی‌ها نیز جهت نمایندگی منافع خود به آنان اعتماد داشتند. (PRO: FO 371/91596/1760.)

بحران نفت شرکت‌های بی‌شماری را از گستره جهانی به سوی خود جلب نمود. آن‌ها در پی یافتن راهی بودند تا در تجارت نفت ایران که قبلاً در انحصار شرکت نفت ایران - انگلیس بود مشارکت جویند؛ اما مالک گذشته پهنه گسترده نفت ایران (= انگلیس) با هوشیاری تمام در برابر تعدی‌های متجاوزان بالقوه از منافع انحصاری خویش حمایت می‌کرد. بلافاصله پس از آنکه ایران ملی شدن منابع نفت خود را اعلام کرد، شرکت نفت ایران - انگلیس به تمامی مشتریان نفت ایران در سراسر جهان هشدار داد که اگر از ایران نفت خریداری کنند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. از این گذشته، دولت انگلیس آماده بود از نیروی دریایی سلطنتی (royal navy) برای توقف هر کشتی نفت‌کشی که در خلیج فارس نفت ایران را حمل کند، استفاده کند. چندین شرکت بی‌توجه به تهدید انگلیس جهت خرید نفت ملی‌شده ایران اقدام کردند؛ چون نفت ایران در آن زمان به قیمتی کمتر از قیمت بازار عرضه می‌شد. چندین کشور از سفارت‌خانه‌های سوئیس راه‌های امکان خریداری نفت ایران تحت حمایت پرچم یک کشور بی‌طرف نظیر سوئیس را جویا می‌شدند. اما سوئیس دوست نداشت که موضع بی‌طرفانه‌اش را برای چنین منظوری استفاده کند. با این همه، مقامات سوئیس، به رغم این نگرش محتاطانه، باز هم نمی‌توانستند از دخالت در درگیری میان انگلیس و مشتریان نفت ملی‌شده ایران جلوگیری کنند (روین، ص

۱۲۳؛ چرا که شرکت‌های سوئیسی نیز به شخصه برای خرید نفت ایران پا پیش گذاشتند و در تابستان ۱۹۵۲، وقتی ناو دریایی انگلیس نفت کش سوئیسی «رز ماری» (Rose Mary) را در خلیج فارس متوقف کرد، در صدر اخبار جهان قرار گرفتند. با توجه به اینکه سوئیس با این میزان گسترده میانجیگری خود را در ردیف نخستین خریداران بین‌المللی نفت ایران می‌دانست، و جاه‌طلبی سیاسی نیز در ایران نداشت، این برخورد انگلیس با سوئیس خصمانه بود. از آنجا که این معامله برای دولت ملی گرای مصدق در تهران اعتبار کسب می‌کرد، سفارت انگلیس در سوئیس فشار زیادی بر وزیر خارجه سوئیس وارد آورد تا مالک رُز ماری را متقاعد سازد که خود را از این معامله کنار کشد.

از سوی دیگر، نه تنها مقامات سوئیس هیچ دستاویز قانونی برای منع شرکت‌ها از خرید نفت ایران نداشتند، به ندرت حاضر می‌شدند که به تجارت خارجی خود به خاطر منافع انگلیس ضرر برسانند. (SFA: E 2001 (E) 1969/121 Vol.254 and 255)

جناح‌های مختلف سوئیسی معمولاً سعی می‌کردند تا می‌توانند در خصوص بازرگانی کشورشان موضعی اتخاذ کنند که از کشمکش با انگلیس به دور باشند؛ بدین صورت که نه علیه شرکت‌های سوئیسی مداخله جدی کردند و نه در برابر فشار دیپلماتیک انگلیس به این شرکت‌ها کمکی ارائه دادند.

نتیجه

در آغاز به عنوان فرضیه گفته شد که کشورهای بی‌طرف در مقایسه با ابرقدرت‌های درگیر در بحران نفت ایران دیدگاه متفاوتی داشتند. در حالی که در مورد سوئیس، مشاهده شد وزارت خارجه سوئیس و نمایندگان در تهران عمدتاً نسبت به دیدگاه آمریکا و انگلیس گرایش داشتند. نیاز به یادآوری است که سوئیسی‌ها به دو دلیل برای شرایط پیش آمده در خصوص ملی شدن نفت ایران با انگلیس‌ها همدردی نشان می‌دادند. اول اینکه سوئیسی‌ها دارائی‌های خصوصی بسیاری در خارج از کشور داشتند و دوم اینکه انگلیس از سیاست بی‌طرفانه سوئیس در مسایل امنیتی اروپا حمایت می‌نمود. با این همه، انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها هر دو سوئیس را به عنوان کشوری که دارای سیاستی بی‌طرفانه بود، مدنظر قرار می‌دادند، زیرا سوئیسی‌ها هیچ‌گونه جاه‌طلبی سیاسی در ایران نداشتند. در نتیجه، نخست‌وزیر ایران به

کشور سوئیس نزدیک شد تا این کشور به عنوان یک واسطه خنثی و بی طرف در مذاکرات بین ایران و انگلیس عمل کند. علاوه بر این، شرکت های بازرگانی می خواستند تحت حمایت «پرچم بی طرف سوئیس» به نفت ملی شده ایران دسترسی پیدا کنند. از سوی دیگر، مقامات سوئیسی می خواستند خود را از این بحران حساس سیاسی کنار بکشند و بنابراین در چنین تضادی یک نوع بی طرفی و انفعال قابل توجهی را اتخاذ کردند.

گرچه دیدگاه سوئیس پیرامون بحران نفت ایران نسبت به دیدگاه ابرقدرت هایی چون آمریکا و انگلیس بسیار متفاوت بود، سیاست سوئیس توجهات را به سمت یک سطح ثانوی از بحران و مدیریت بحران معطوف می داشت. در این سطح ثانویه، توانستیم دریابیم که دولت مصدق در تلاش برای حل بحران نفت به یک رویکرد نوین، یعنی استفاده از سوئیس به عنوان یک واسطه بی طرف متکی بود. علاوه بر این، بررسی روابط خارجی ایران جدای از مثلث قدرت انگلیس - اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده، جنبه های جدیدی از این بحران را آشکار می سازد و درک و اطلاعات مربوط به این دوره مهم تاریخ ایران را پربارتر و غنی تر می سازد.

منابع و مآخذ

- بوفر، آندره. *استراتژی ادغام*. ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۶۶.
- رایت، سردیس. *انگلیسی ها در ایران*. ترجمه غلامحسین صدیقی افشار، تهران: دینا، ۱۳۵۷.
- خلیل الله مقدم، احمد. *تاریخ جامع ملی شدن نفت*، تهران: نشر علم، ۱۳۷۷.
- روبین، باری. *جنگ قدرت ها در ایران*. ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشتیانی، ۱۳۶۳.
- طلوعی، محمود. *بازی قدرت جنگ نفت در خاور میانه*. تهران: نشر علمی، ۱۳۷۱.
- عظیمی، فخرالدین. *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۴.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. *اقتصاد سیاسی ایران*. برگردان محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- فرشاد گهر، ناصر. *سیر قراردادهای نفتی در ایران*. تهران: پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۱.
- مصدق، محمد. *خاطرات و تألمات مصدق*. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۵۸.

موتقی، سید احمد، *جیش‌های اسلامی معاصر*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴.

مهدوی، عبدالرضا، *هوشنگ. سیاست خراجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۵.

Heiss, Mary Ann. *Empire and Nationhood: The United States, Great Britain and Iran Oil, 1950-1954*. New York: Columbia Univ. Press, 1997.

Katouzian, Homa. *Mussadiq and Struggle for Power in Iran*. New York: I.B. Tauris, 1999.

Montovani, Mouro, *Schweizerische Sicherheitspolitik im Kalten Krieg (1947-1963)*, Zurich: Orell Fuessli, 2000.

اسناد

Public Record Office in Kew (Pro): Fo 371/983034 and 35.

Swiss Federal Archive in Bern (SAF): E 2300 Tehran, Vol.4 to 7.E 27/9745 Vol.6.

Pro: Fo 371/104635/3

SFA: E 2001 (E) 1969/121 Vol.254.

FO 371/104635/1 to 4.

SFA: E 2300 London Vol.47.

SFA: E 2001 (E) 1969/121 Vol.85.

Pro: Fo 371/91596/1760

SFA: E 2001 (E) 1969/121 Vol.256 and 255.

Sir Denis Wright. Interview. Britain, 22 July 1999.